تهاجمی [əgresiv] adj. خشونت آمیز

اگر کسی تهاجمی باشد، آنها دائما می خواهند مبارزه کنند.

→ هیچ کس دوست داشت بازی را با او بازی کند، زیرا او همیشه بیش از حد تهاجمی بود.

عفو عمومی

عفو عمومی [ӕmnəsti] n. عفو عمومی

عفو عمومی عفو به زندانیان جنگ است.

→ او عفو را برای دخالت او در جنگ محروم کرد.

عرصه

Arena [əriːnə] n. عرصه

یک عرصه یک ساختمان است که مردم می توانند ورزش و کنسرت ها را تماشا کنند.

→ عرصه جدید همه تنظیم شده بود تا مسابقات قهرمانی را برگزار کند.

تادیا

auditorium [ˌɔːditɔːriəm] n. تادیا

یک سالن یک ساختمان بزرگ است که برای رویدادهای عمومی استفاده می شود.

→ مردم در نشست مدرسه جمع شده اند تا بازی را تماشا کنند.

اسیر

اسیر [Kæptiv] n. اسیر

یک اسیر یک زندانی است.

→ نگهبانان به اسیر گفتند که هیچ راهی برای فرار از زندان وجود ندارد.

مبارزه کن

مبارزه [kɒmbæt] n. مبارزه کن

مبارزه بین دو نفر یا گروه مبارزه می کند.

→ دو رزمندگان در مبارزه قفل شدند.

عادی

عادی [kɒmənpleis] adj. عادی

اگر چیزی عادی باشد، آن عادی است.

→ هیچ چیز در مورد نحوه لباس های موریس وجود ندارد.

ترکیب

ترکیب [kɒmpaund] n. ترکیب

یک ترکیب یک منطقه محصور مانند یک زندان یا کارخانه است.

→ کارگران منتظر خارج از ترکیب برای دروازه به کارخانه برای باز کردن.

سپاه

سپاه [kɔːr] n. سپاه

سپاه پاسداران یک نیروی نظامی است.

→ ارتش دارای سپاه کربوها بود که از سربازان منظم به کار گرفته شد.

منحرف کردن

منحرف کردن [distrækt] v. منحرف کردن

برای منحرف کردن کسی بدان معنی است که آنها را از تمرکز بر چیزی متوقف کنید.

→ تماس تلفنی او را خیلی ناراحت کرد که همه چیز را در مورد تکالیف خود فراموش کرده است.

بی عقل

گنگ [dʌm] adj. بی عقل

اگر کسی گنگ باشد، آنها قادر به صحبت نیستند.

→ او راز را به اشتراک گذاشت. او سکوت کرد، به طوری که او گنگ بود.

دشمن

foe [fou] n دشمن

دشمن دشمن یا حریف است.

→ سخت بود باور کرد که هر کسی می تواند دشمن او باشد.

هک کردن

هک [hæk] v. هک

برای هک کردن چیزی به معنی برش آن را به قطعات ناهموار.

→ عموی من از تبر استفاده کرد تا درخت را به بسیاری از سیاههها هک کند.

تفکر کردن

Meditate [Medəteit] v. مراقب باشید

برای مدیتیشن به معنی تمرکز و یا فکر عمیق در سکوت.

→ او دوست داشت چند ساعت از هر روز مراقب باشد.

بریدگی کوچک

نیک [نیک] v. نیک

به نیک کسی به معنای آن است که آنها را کمی با یک شیء تیز برش دهید.

→ در حالی که برش هویج، آشپز انگشت خود را با لبه چاقو خود را.

تحریک

تحریک [prəvouk] v. تحریک

برای تحریک کسی به معنای آن است که آنها را به طور هدفمند برای ایجاد خشونت ایجاد کند.

→ پسر مسن تر پل را با نام او نامیده می شود.

قلمرو

قلمرو [lem] n. قلمرو

یک قلمرو هر منطقه از فعالیت یا علاقه است.

→ او در قلمرو کسب و کار بسیار فعال نبود.

حکومت کردن

سلطنت [rein] n حکومت کردن

یک سلطنت دوره زمانی است که در آن قوانین حاکم است.

→ حکومت امپراتور تنها دو سال طول کشید.

زنگ

زنگ [rʌst] n. زنگ

زنگ یک پوشش قرمز و قهوه ای بر روی اشیاء آهن ناشی از آب و هوا است.

→ دروازه فلزی قدیمی نوسان نمی کند، زیرا لولا در زنگ پوشیده شده بودند.

مقدس

مقدس [seikrid] adj. مقدس

اگر چیزی مقدس باشد، آن را پرستش و احترام می گذارد.

→ یک مذهب در هند به گاوهای آسیب نمی رساند، زیرا معتقد است که آنها مقدس هستند.

تصمیم سرباز

یک سرباز در حالی که در سرزمین پادشاه دشمن مبارزه کرد، دستگیر شد. به خوبی شناخته شده بود که این پادشاه اسیران را به یکدیگر مبارزه می کند. این در طول سلطنت او رایج بود. برای این دعوا، پادشاه چندین عرصه بزرگ ساخته بود. او اغلب برندگان را با تنظیم آنها آزاد یا حتی داشتن آنها به سپاه ارتش نخبه خود اعطا کرد.

با این حال، سرباز تصمیم گرفت که خشونت بیش از حد دیده شود. او اکنون احساس کرد که تمام زندگی مقدس بود. شب قبل از اولین مسابقه او، او تصمیم گیری خطرناک را تصویب کرد. او تصمیم گرفت که او در مبارزه شرکت نکند. او می دانست که ممکن است هرگز آزاد نباشد، اما این تصمیم بود که او مایل به پذیرش بود.

صبح، او از ترکیب زندانیان به یکی از عرصه های پادشاه رهبری شد. دروازه ای که در زنگ زدگی پوشانده شده بود، بین او ایستاد و کف اتاق سالن بود. او نگران بود، اما او می دانست آنچه را که باید انجام دهد.

هنگامی که دروازه باز شد، او به آرامی به مرکز عرصه رفت و نشست. او شروع به تفکر کرد. دشمن او، که در قلمرو مبارزه با شمشیر ماهر بود، ماهر بود و به طور معمول بسیار تهاجمی نبود، تا زمانی که او برای اولین بار به داریوش حمله کرد، با سرباز آرام مبارزه نمی کرد.

داریوش سعی کرد او را با هک کردن هوا در هوا نزدیک به سر خود با شمشیرش تحریک کند. اما سرباز ناراحت نشود او بی سر و صدا نشسته بود، مثل اینکه او گنگ بود، و به آرامی در آسمان نگاه کرد. حتی زمانی که داریوش او را بر روی گونه با لبه شمشیر خود نگذاشت، سرباز حرکت نکرد.

در نهایت او شمشیر و سپر خود را انداخت و رها کرد. "من نمی توانم با کسی مبارزه کنم که حاضر به مبارزه با من نیست!" داریوش به پادشاه فریاد زد.

پادشاه با سرباز بسیار تحت تاثیر قرار گرفت. هرگز در هیچ جنگی کسی را دید که کسی خیلی شجاع دیده بود. در نتیجه، او به عفو سرباز صلح آمیز داد. اقدامات سرباز به پادشاه و همه در عرصه ثابت شد که صلح قوی تر از جنگ بود.